

کتاب و کتابت در اسلام

۱. در قرآن مجید

نوشته محمد رجبی^۱

چکیده: کتاب و کتابت را در قرآن مجید از دو وجهه نظری و عملی می‌توان مورد تحقیق قرار داد: از وجهه نظری، ماهیت هر کتاب یا رحمانی و حقانی است و یا شیطانی و باطل است؛ که در هر يك از این دو صورت، دارای مراتب و درجات مختلف خواهد بود. تعالی یا تنزل درجات، به قرب و بعد نوشته‌های بشری نسبت به حقیقت مطلق جلوه‌گر در قرآن مجید باز می‌گردند.

از وجهه عملی که ناظر به مصالح اخلاقی، فرهنگی و سیاسی جامعه است، کلیه آثار مکتوب به دو دسته نافع و مضر تقسیم می‌شوند. اما نفع و ضرر نیز نظیر سایر امور مطروحه در قرآن مبین دارای مراتب و درجات است. ملاک تشخیص نفع و ضرر و تعیین درجه آن در هر نوشته، به سه مبنای اصلی رجوع دارد:

۱- ماهیت کتاب ۲- قابلیت و اهلیت مطالعه کننده ۳- مقتضیات خاص دوره تاریخی.

با التفات به این سه اصل که بایستی توأمأ لحاظ شوند، بسا کتب رحمانی که برای گروهی از مطالعه‌کنندگان واجد موقعیت‌های سنی، جنسی، روانی اجتماعی و فرهنگی خاص، «مضر» و بسا کتب شیطانی که برای اهل تحقیق و صاحبان بیش مفید فایده «عبرت» خواهد بود. انگیزه تشکیل کتابخانه‌های عظیم اسلامی گذشته و نیز «نهضت ترجمه»ی دویست و پنجاه ساله مسلمانان قرون دوم تا چهارم هجری ناشی از همین دریافت مشترک اعتقادی از کتاب و کتابت بوده است.

* اشاره:

آنچه می‌خوانید سرآغاز يك سلسله مقالات تحت عنوان کتاب و کتابت در اسلام است. این موضوع توسط نویسنده در قرآن، اخبار، عرفان، کلام، فلسفه و فقه اسلامی مورد تحقیق قرار گرفته است که اینک قسمت اول آن با اختصاص بحث به قرآن مجید، از لحاظ خوانندگان محترم می‌گذرد.

مقدمه:

کلمات مکرر در قرآن مجید - چه به صورت ساده و چه در ترکیب - برحسب مقام و موقع خاصی که در آیات و سوره مختلف دارند، واجد وجوه و معانی متمایز هستند. آیات مکرر در يك سوره و یا سوره مختلف نیز همین خصیصه را دارند؛ تا آنجا که فی‌المثل دربارهٔ یکصد و سیزده آیه بسم‌الله الرحمن الرحیم که سرآغاز تمام سوره قرآنی جز سوره مبارکه توبه قرار گرفته است آورده‌اند که معنای هر کدام از آنها بنا بر آنکه سر فصل کدام سوره باشند، با دیگری متفاوت است.

لذا مفسران کلام الهی همواره در فهم معانی حقیقی کلمات و آیات مشابه و مکرر مندرج در يك سوره و یا سوره مختلف، با دشواری فراوان مواجه بوده‌اند.

برخی به تفکیک وجوه متعدد الفاظ و موارد استعمال متنوع هر کدام از آنها در جایگاههای متفاوت پرداخته‌اند و بخشی از تفسیر خود را بدان اختصاص داده‌اند. از جمله این آثار، کتاب *الاتقان فی علوم القرآن* تألیف جلال‌الدین سیوطی دانشمند و نحوی معروف (متوفی در ۹۱۱ هـ . ق) شهرت عام یافته است.

بعضی دیگر کتب مستقلی در باب فقه‌اللغه قرآنی پدید آورده‌اند که از بین ایشان «ابان بن تغلب» - شاگرد امام محمدباقر (ع) - (متوفی در ۱۴۲ هـ . ق) قدیمتر از همه و «راغب اصفهانی» (متوفی در ۵۰۲ هـ . ق) مشهورتر از دیگران است. آثار این گروه از محققان اغلب به نام لغات القرآن، وجوه القرآن، الفاظ القرآن، معانی القرآن، مفردات القرآن،

مجازالقرآن، مشکل القرآن، غریب القرآن و نظایر آن موسوم بوده است.^۲ به هر حال، ذو وجوه بودن کلمات و آیات قرآنی سبب گردیده است که عده‌یی از حکمای اسلامی با توجه به احادیثی چون «مرد کاملاً فقیه نمی‌شود مگر آنکه در قرآن وجوه فراوانی را تشخیص دهد»^۳ و یا «قرآن دارای ظاهر و باطنی است و باطن آن تا هفت بطن دارد»^۴، اساساً تفسیر حقیقی قرآن را جز توسط اولیا الله قریب به محال بدانند.

اما برخی از جمله حضرت امام خمینی رضوان الله علیه در عین تأکید بر این نکته که هیچکدام از تفاسیر قرآنی گذشته و حال حاکی از حاق معانی متعالی وهی نیست، کوشش مفسران بزرگ و خصوصاً عرفا و حکمای انسی را کاشف از برخی مراتب نازل حقایق قرآنی دانسته و در حد خود مأجور و ارجمند شمرده‌اند؛ بی‌آنکه آثار ایشان را شایسته تسمیه «تفسیر قرآن» بشناسند. ملخص نظر آن حکیمان را می‌توان چنین تعبیر کرد که:

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم بقدر تشنگی باید چشید

رویه‌مرفته تردید نمی‌توان کرد که راز حیات و تجدد حیرت‌انگیز قرآن مجید برای تمام کسانی که در سده‌های متوالی متعاطی کلمات آسمانی آن بوده‌اند، در همین وجوه متنوع و مراتب مختلف معانی کلمات و آیات آن بوده است. زیرا آن کتاب مقدس با حفظ حقیقت و باطن ثابت خود، از نظر گاه‌های مختلف و اعتبارات گوناگون جلوه‌های متعدد می‌یابد؛ آنگونه که دریا در امواج متنوع و بیشمار، حقیقت واحد خویش را جلوه‌گر می‌سازد. در مقاله حاضر نخست اجمالی از مباحث لغوی مربوط به لفظ کتاب و الفاظ مترادف و

۲ - برای اطلاع بیشتر، علاوه بر کتب فراوان مربوط به تاریخ و تفسیر و علوم قرآن مبین، ر. ک. به مقدمه دکتر مهدی محقق بر کتاب وجوه قرآن تألیف ابوالفضل حبیب بن ابراهیم تغلیسی، انتشارات بنیاد قرآن، ۱۳۶۰.

۳ - الاتقان فی علوم القرآن اجلال‌الدین سیوطی، ترجمه محمد جعفر اسلامی، ج ۲، ص ۴۸۱.

۴ - تفسیرالصافی، فیض کاشانی، چاپ بیروت، ص ۲۸

۵ - نظر این گروه از حکیمان مفسر قرآن که به سر باطن کلام الهی التفات داشته‌اند، با رأی ظاهری مذهبان قشری که هرگونه رجوع به باطن قرآن و اخبار را حرام می‌دانند، تفاوت اساسی دارد.

امروز باقیمانده سنت مذهب ظاهری قدیم با پس مانده جریان نحل ظاهرپرست و تجربه‌انگار و نسبی‌گرا پیوند یافته و به نام روشنفکری مذهبی نه تنها معرفت به حقیقت و باطن دین را محال می‌داند که حتی منکر معرفت حقیقی و ثابت به ظواهر شرع است.

ذیربط با آن، و موارد استعمال مختلف آنها در قرآن مجید ذکر شده است و سپس بحثی استنباطی در باب مقام و موقع کتاب در قرآن کریم به نظر خوانندگان محترم رسیده است.

ریشه کتب در زبان عرب بر پیوستن اجزاء مختلف يك چیز به همدیگر دلالت می‌کند و فی‌المثل بر دوختن قطعات چرم یا پارچه به یکدیگر نیز اطلاق می‌شود. استعمال مجازی آن برای نوشتن بواسطه پیوند دادن حروف و کلمات در امتداد سطر است. گاهی به پیوستن الفاظ در کلام نیز کتاب گفته‌اند؛ چنانکه کلام خداوند را در زمانی که هنوز مکتوب نشده بود، کتاب خدا می‌نامیدند.

لفظ کتاب هر چند مصدر و به معنای نوشتن است ولی اصطلاحاً بر مکتوب دلالت کرده و بر هر نوشته ملون و غیر ملون اطلاق می‌شود.

در زبان فارسی واژه دخیل کتاب را صرفاً به عنوان اسم عام بر نوشته‌های ملون حمل می‌کنند و وجه دیگر آن یعنی کتابت را با معنای مصدری بکار می‌برند و حال آنکه هر دو کلمه در زبان عربی دو صورت مختلف از مصدر ثلاثی مجرد «کتب» محسوب می‌شوند. کتاب در معنای خاص خود - نوشتن - واجد وجه مختلفی در قرآن مجید است که رویهمرفته به دو وجه کلی متعارف و رمزی قابل تحویل است.

الف - وجه متعارف

در این وجه مراد از «کتاب» نوشته‌یی است که بر کاغذ یا پوست و یا لوح نقش بسته است؛ خواه بصورت برگ و طومار و لوحه باشد و خواه به صورت ملون و مجتمع در هیأت صحیفه که امروز مدلول خاص لفظ کتاب است. بر این نهج، مشتقات فعلی و اسمی کتاب نیز بر معنای متعارف نوشتن دلالت دارند. آیات شریفه ذیل حاکی از این معناست:

- و اگر ما بر تو کتابی کاغذین - از آسمان - فرود آوریم تا - مدعیان - آنرا با دستهای خود لمس کنند، باز آن کسانی که کفر می‌ورزند خواهند گفت که این جز سحری آشکار نیست.^۱

- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه بخواهید در مدت زمان معین با یکدیگر به قرض و نسیه معامله کنید، پس آن موضوع را مکتوب نمایید. و بایستی که نویسندگی درستکار قرار داد فیما بین شما را بنویسد؛ و هیچ نویسندگی نمی‌بایست که از نوشتن سر باز زند، چرا که خداوند او را نوشتن آموخته است. پس

باید بنویسد و فرد مدیون امضاء کند و از خداوند پروا کند که چیزی را فروگذار نماید... از نوشتن آن - قرار - داد - تا مدت زمان معین، چه معامله خرد باشد و چه کلان، کوتاهی مکنید که این نزد خداوند برای گواهی درست‌تر و استوارتر است و نزدیکتر به اینکه شك و تردیدی در معامله پیش نیاید؛ مگر آنکه معامله نقدی باشد و بلافاصله بین شما انجام گیرد. در این صورت اگر معامله را مکتوب نکردید، بر شما باکی نیست. و هرگاه معامله‌یی - کلان - داشته باشید، گواه آورید و نایستی که نویسنده و شاهد زیان ببینند؛ که اگر چنین کنید، - از حکم خدا - نافرمانی کرده‌اید. از خداوند پروا کنید! خداوند شما را تعلیم دهد و خدا بر همه چیز آگاه است.^۷

در ذیل همین وجه، نوشتن به معنای گزارش دادن نیز استعمال شده است:

- آیا از غیب خیر دارند؟ پس بنویسند؛ آیا نیرنگی را در سر می‌پروراندند؟ پس در این صورت کافران خود اسیر نیرنگ خواهند بود.^۸

- آیا تو از آنها [= کافران] مزدی طلب کرده‌ای که بار غرامتش بر آنان گران آمده است؟ آیا از غیب خبردارند؟ پس بنویسند.^۹

باز در همین وجه، نوشتن به معنای جعل کردن بکار رفته است که البته همواره با مفعول غیر صریح «با دستان خود» همراه بوده است:

- پس وای بر کسانی که با دستان خویش کتابی را می‌نویسند و سپس شایع می‌کنند که «این از جانب خداست» تا آنرا به بهای ناچیزی بفروشند. وای بر آنان از آنچه دستهایشان نوشت، و وای بر آنان از آنچه بدست آوردند.^{۱۰}

همچنین فعل مشتق از مصدر اکتتاب نیز به معنای رونویسی و نسخه‌برداری - کنایه از تقلب و سرقت ادبی - استعمال شده است:

- و آنان گفتند قرآن اساطیر پیشینیان است که - محمد ص - خود نگاشته و استنساخ کرده است و صبح و شام بر او املاء می‌شود.^{۱۱}

باز در همین وجه، مکاتبه با معنای منقول «قرارداد مالی بندگان با ارباب برای آزادی خود» استعمال شده است. توضیح آنکه بخش قابل توجهی از زکوات مسلمانان صرف تأمین مال مکاتبه‌یی برای آزادی بندگان می‌گردید و همین امر انگیزه عقد قرار داد آزادی بین بندگان و اربابان می‌شد.

۱۰ - س بقره، ۷۸ آ

۱۱ - س فرقان، ۵ آ

۷ - س بقره، ۲۸۲ آ

۸ - س طور، ۴۱-۴۲ آ

۹ - س قلم، ۴۶-۴۷ آ

- از بندگان شما آنان که طالب مکاتبه‌اند، با ایشان مکاتبه کنید اگر در آنها خیری می‌یابید. و از مالی که خداوند به شما داده است، سهمی به آنها بپردازید...^{۱۲}

ب - وجه رمزی

در این وجه، لفظ کتاب و مشتقات آن واجد معانی استعاری متمایزی است که کلاً به دو قسم مشخص تکوینی و تشریحی قابل تقسیم است.

۱ - معنای رمزی تکوینی

در این معنا کتاب بر عالم وجود اطلاق می‌شود و مشتقات آن نیز بر امور مختلف جهان آفرینش دلالت دارد. آیات شریفه ذیل نمونه‌یی از این گونه دلالات است:

- هیچ جنبنده را در زمین و هیچ پرنده را که با دو بال خویش پرواز می‌کند - نخواهید یافت - مگر آنکه از مجتمعاتی همچون شما باشند. ما در کتاب هیچ چیز را فروگذار نکرده‌ایم...^{۱۳}

- از آن زمان که خداوند آسمانها و زمین را بیافرید، همانا تعداد ماهها - ی سال - نزد خدا دوازده ماه در کتاب الله است...^{۱۴}

- هیچ خطه‌یی را نابود نساختیم مگر آنکه کتابی معلوم [= زمانی معین] داشت...^{۱۵}

- هر رویداد، کتابی [= زمانی] دارد...^{۱۶}

بهمین ترتیب لفظ آیه نیز که به اجزاء سور قرآنی اطلاق می‌شود، در بسیاری از موارد واجد معنای رمزی تکوینی است و بر اموری که در کتاب هستی رقم زده شده است دلالت دارد:

- خداوند همان است که آسمانها را چنانکه می‌بینید بی‌ستون برافراشت؛ آنگاه عرش را بیاراست و خورشید و ماه را مسخر - اراده - خود ساخت که هر کدام در زمان معین به گردش درآیند. او امور - عالم هستی - را تدبیر می‌کند و آیات را تفصیل می‌دهد؛ باشد که شما به لقای پروردگار خویش یقین کنید. و اوست که زمین را گسترش داد و در آن کوهها و رودها برقرار ساخت و از هر ثمره‌یی در زمین دو جفت

قرار داد - و شب را به روز پوشانید. برآستی که در این امور برای گروهی که تفکر می‌کنند آیات روشنی است...^{۱۷}

- و چه بسیار مردم که بر آیه‌یی در آسمانها و زمین می‌گذرند درحالی که از آن روی برمی‌گردانند.^{۱۸}

- و ما شب و روز را دو آیه قرار دادیم.^{۱۹}

- و ما پسر مریم [مسیح] و مادرش را آیه قرار دادیم.^{۲۰}

در همین ارتباط لفظ کلمه نیز در معنای رمزی تکوینی بکار رفته و مکمل سایر استعارات مشتق از ریشه کتب است:

- بگو اگر دریا برای - نوشتن - کلمات [= مخلوقات] پروردگار من مرکب شود،

پیش از آنکه کلمات پروردگارم به پایان رسد، دریا خشک خواهد شد؛ هرچند که

دریایی دیگر را بر آن بیفزایند.^{۲۱}

۲- معنای رمزی تشریحی

لفظ کتاب و مشتقات آن برمعانی مختلف رمزی تشریحی نیز دلالت دارد که ذیلاً برخی از اهم آن مذکور است:

۲-۱- علم الهی = کتاب مبین، ام‌الکتاب، کتاب محفوظ، کتاب مکنون

- هیچ ذره‌یی در زمین و آسمان از پروردگار تو پنهان نیست و کوچکتر از ذره و

بزرگتر از آن چیزی نیست مگر آنکه در کتاب مبین است.^{۲۲}

- خداوند هرچه را که خواهد محو می‌کند و - یا - تثبیت می‌نماید و ام‌الکتاب نزد

اوست.^{۲۳}

- ما بدانچه زمین از آنها بکاهد، کاملاً آگاه هستیم و کتاب محفوظ نزد ماست.^{۲۴}

- برآستی که این قرآن ارجمند است - که - در کتاب مکنون است.^{۲۵}

۲۳ - س یونس، ۶۱ آ

۲۳ - س رعد، ۳۹ آ

۲۴ - س ق، ۴ آ

۲۵ - س واقعه، ۷۷-۷۸

۱۷ - س رعد، ۲-۳

۱۸ - س یوسف، ۱۰۵ آ

۱۹ - س اسراء، ۱۲ آ

۲۰ - س مؤمنون، ۵۰ آ

۲۱ - س کهف، ۱۰۹ آ

۲-۲- اراده الهی

- خداوند نوشته است [= اراده کرده است] که من و پیامبرانم حتماً پیروز خواهیم بود...^{۲۶}

- بگو جز آنچه خداوند برای ما بنویسد [= اراده کند] به ما نخواهد رسید. او دوست ماست و اهل ایمان بر خداوند توکل خواهند کرد.^{۲۷}

۳-۲- حکم الهی

- اربث خویشاوندان در کتاب خدا [= حکم خدا] بعضی مقدم بر بعضی دیگر است...^{۲۸}

- بر بنی اسرائیل نوشتیم [= حکم کردیم] هر که شخصی را بدون حق قصاص و یا بی آنکه فساد و فتنه‌ای در زمین کرده باشد به قتل رساند، چنان است که تمام مردم را کشته باشد. و هر که فردی را حیات بخشد چنان است که تمام مردم را حیات بخشیده باشد.^{۲۹}

۴-۲- ایجاب و وجوب

- روزه بر شما نوشته شد [= واجب شد]، همانگونه که بر پیشینیان شما نوشته شده بود [= واجب شده بود]...^{۳۰}

- بگو درود بر شما باد، پروردگار شما بر خویشان مهر و رحمت را نوشته است [= واجب کرده است]^{۳۱}

۵-۲- اثبات و نگهداری

- ما آنچه را که ایشان فراهم آورده‌اند و آثارشان را می‌نویسیم [= ثبت می‌کنیم].^{۳۲}

- کسی که نیکوکاری کند و اهل ایمان باشد، کوشش وی ضایع نخواهد شد و مابرای او می‌نویسیم [= ثبت می‌کنیم]^{۳۳}

۳۰ - س بقره، ۱۸۳ آ

۳۱ - س انعام، ۵۴ آ

۳۲ - س یس، ۱۲ آ

۳۳ - س انبیاء، ۹۴ آ

۲۶ - س مجادله، ۲۱ آ

۲۷ - س توبه، ۵۱ آ

۲۸ - س انفال، ۷۵ آ

۲۹ - س مائده، ۳۲ آ

۶-۲- کتاب آسمانی

- هر که به خداوند و فرشتگان و کتابها و پیامبران او و روز رستاخیر کافر شود، برآستی که به گمراهه دوری منحرف شده است.^{۳۴}
- او همان است که از میان امی‌ها پیامبری را برانگیخت تا آیات خدا را بر آنان بخواند و آنها را پاک گرداند و تعلیم کتاب و حکمت دهد.^{۳۵}

۷-۲- دلیل و حجت ثابت و معتبر

- و از میان مردم کسی هست که درباره خداوند مجادله می‌کند، بدون شناخت و بی‌آنکه هدایتی یافته و یا کتابی روشنگر [= دلیلی معتبر] داشته باشد.^{۳۶}
- بدان که اینان بدروغ می‌گویند خداوند پسری دارد... اگر صداقت دارید پس کتابتان [حجتان] را بیاورید.^{۳۷}

الفاظ مترادف با مصدر کتب

در قرآن مجید علاوه بر مصدر کتب و مشتقات آن، الفاظ دیگری قریب به همین معنا استعمال شده است که از اهم آنها مشتقات مصادر سطر، رقم، نسخ، زبر و صحف قابل ذکر است. البته بایستی تأکید کرد که هیچیک از این کلمات مترادف دارای معنای کاملاً مشابه و یکسان با یکدیگر نیستند، بلکه هر کدام واجد وجه خاصی هستند که دیگری فاقد آن است. معانی لغوی الفاظ مذکور بدین شرح است:

سَطْر، بمعنای ردیف کردن چیزها در یک خط مستقیم - صف - است و در مورد صف ایستادگان، صف درختان و صف کلمات - نوشتن بر روی خط مستقیم - بکار می‌رود. با توجه به مورد اخیر، مسطور به معنای مکتوب منظم و دقیق است.

رَقْم، در معنای اسمی به خط درشت اطلاق می‌شود و در معنای مصدری به رفع ابهام از متن مکتوب بواسطه درشت و پررنگ نوشتن، نقطه‌گذاری و یا شرح و تفسیر، دلالت دارد. مرقوم به معنای مکتوب روشن و بدون ابهام است.

نَسَخ، به ازبین بردن چیزی توسط چیز دیگری که متعاقب آن می‌آید، گفته می‌شود؛ مثل ازبین رفتن سایه بواسطه آفتاب و جوانی توسط پیری. بنابراین نسخ و جادو معنای سلبی و ایجابی است: گاهی فقط افاده معنای سلبی می‌کند - در مورد شیئی مقدم - و صرفاً آزاله

۳۶ - س حج، ۸۱

۳۷ - س صافات، ۱۵۰ و ۱۵۷

۳۴ - س نساء ۱۳۶

۳۵ - س جمعه، ۲۱

چیزی را بیان می‌دارد و گاه تنها ایجابی است - در مورد شیء مؤخر - و فقط ایجاد و اثبات امری را می‌رساند. گاهی نیز به هر دو معنای ایجابی و سلبی دلالت می‌کند و آن هنگامی است که اشیاء و امور مقدم و مؤخر، مجموعاً مورد نظر قرار می‌گیرند. در مورد کتاب و کتابت، علاوه بر معانی مذکور، انتقال صورت ذهنی مأخوذ از يك نوشته به نوشته دیگر را نیز نسخ می‌گویند؛ بی‌آنکه مستلزم زایل شدن نوشته قبلی باشد. در این مورد، بیشتر جهت ایجابی ملحوظ است و وجه سلبی صرفاً به رفع انحصار از يك یا چند نوشته، محدود می‌شود. استنساخ نیز به معنای آهنگ شروع نسخ کتاب است ولی معمولاً به همان معنای نسخ بکار می‌رود. بنابراین، متن استنساخ شده به معنای مکتوب رونویسی شده است. ژئیر، در مفهوم اسمی - زبره - به قطعات بزرگ يك چیز گفته می‌شود و در معنای فعلی به نوشتن کتاب بزرگ اطلاق می‌گردد. زبور، اسم مشتق از این ریشه است و بصورت اسم خاص به کتاب داود پیامبر تعلق دارد. اما زبر با آنکه مصدر است، معنای اسمی را نیز افاده می‌کند؛ درست همانگونه که قبلاً در مورد مصدر کتاب و دلالت آن بر مکتوب نیز ملاحظه گردید. ژئیر صیغه جمع است و صرفاً به کتب آسمانی اطلاق می‌شود. تنها دريك مورد به معنای نامه اعمال انسان بکار رفته است.

صُخْف، به معنای نوشتن بر صفحه کاغذ یا پوست است و از مشتقات آن فقط «صحیفه» بمعنای مکتوب روی کاغذ یا مکتوب ملون و مجلد استعمال شده است. این کلمه نیز نظیر زبر همواره بصورت جمع - صُخْف - بکار رفته و عمدتاً به کتب آسمانی و غیبی و گاه به نامه اعمال انسان نیز اطلاق می‌شود.

نکته شایان دقت آنکه مشتقات مصادر ذکر شده نیز مجموعاً نظیر کتب، در سه وجه متعارف، رمزی تکوینی و رمزی تشریحی مورد استعمال یافته است که بنابه رعایت اختصار در مقاله حاضر، از ذکر موارد نمونه خودداری می‌شود.

لفظ قلم

اما سه وجه مزبور در مورد لفظ قلم به مثابه ابزار اصلی کتابت، بشرح ذیل ارائه می‌گردد:

۱- وجه متعارف

- اگر همه درختان زمین قلم گردند و آب این دریا بعلاوه هفت دریای دیگر مرکب آن شوند، باز نگارش کلمات خداوند ناتمام خواهد ماند^{۲۸}.

۲- وجه رمزی تکوینی

- سوگند به قلم^{۳۹} و آنچه می‌نویسند، که تو به لطف پروردگار خویش مجنون نیستی...

۳- وجه رمزی تشریحی

- بخوان بنام پروردگارت که بخشنده‌ترین است؛ همان که بواسطه قلم تعلیم داد. او به انسان آنچه را آموخت که وی نمی‌دانست.^{۴۰}



آنچه از موارد استعمال مختلف لفظ کتاب و سایر الفاظ مترادف و ذریبط با آن و مشتقات آنها در قرآن کریم استنباط می‌شود، آنست که کتاب و کتابت در فرهنگ آسمانی اسلام دارای ریشه‌ی غیبی و مینوی است و مثل سایر شئون اسلامی از عالم ملکوت و از سرچشمه فیض اقدس الهی نشأت می‌گیرد.

«خداوند، اول و آخر و ظاهر و باطن است»^{۴۱} و هرچیز آیه یا اسم و کلمه‌ی اوست که در کتاب مبین آفرینش ثبت شده است؛ چه حق اسم ذات خداوند است و هر یک از مخلوقات نیز بقدر قرب به ساحت قدس او، از آن بهره یافته و تحقق پیدا کرده‌اند. به بیان دیگر، تمام کلمات الهی در *ام‌الکتاب* علم ازلی خداوند مسطور بوده و بنابه ارادهٔ رحمانی در کتاب تکوین عوالم غیب و شهادت و کتاب تشریح الهی - قرآن مجید - مرقوم گردیده است. ازینرو حقیقت و راز هرچیز جز جلوه‌ی از اسماء و صفات بیکران حق تعالی نیست و باطل در جهان آفرینش راه ندارد.

- همانا خداوند است که حق - مطلق - است و براستی آنچه جز او می‌جویند باطل

است...^{۴۲}

- پس چنان خداوندی پروردگار حق شماس؛ بنابراین گذشته از «حق»، جز

«گمراهی» چیست؟ پس به کجا می‌روید؟^{۴۳}

- ما آسمانها و زمین و آنچه را که بین آنهاست جز به حق نیافریدیم...^{۴۴}

- آنهايي که ایستاده و نشسته و درحالی که بر پهلوئی خود آرمیده‌اند به یاد خداوند

هستند و در آفرینش آسمانها و زمین تفکر می‌کنند - می‌گویند - پرودگارا این - جهان -

را باطل نیافریدی...^{۴۵}

- اگر حق اهواء نفسانی آنها را پذیرا می‌شد، براستی که آسمانها و زمین و هر که

۴۳ س یونس، ۳۲ آ
۴۴ س ابراهیم، ۸۵
۴۵ س آل‌عمران، ۱۹۱ آ

۳۹ - س قلم، ۱ آ تا ۳.
۴۰ - س علق، ۳ آ تا ۵.
۴۱ - حدید، ۳ آ
۴۲ - س حج، ۶۲ آ

در آنها بود، نابود می‌گشت...^{۴۶}

اما در زندگی انسانی که خداوند حکیم اختیار را عامل اساسی امور آن قرار داده است، تقرب آگاهانه انسان به ساحت حق، موجب حقانیت او و مآلاً استحقاق وی برای جانشینی خداوند بر روی زمین است. بعکس، دوری آگاهانه و آزادانه وی از ساحت حق، سبب بطلان و خسران اوست و نهایتاً به سقوط در مرتبه‌ی فروتر از چهارپایان می‌انجامد.

- ای داود! ترا در زمین جانشین - خود - قرار داده‌ایم؛ پس بین مردم به حق

حکم نما و از هوای نفس پیروی مکن...^{۴۷}

- ما راه - رستگاری - را به انسان نمودیم؛ خواه شکر - این نعمت - گزارد و خواه

کفران کند.^{۴۸}

- بگو خداوند به جانب حق هدایت می‌کند؛ پس آیا آنکه بسوی حق هدایت می‌کند

سزاوارتر است که پیروی شود یا آنکه هدایت نمی‌کند مگر آنکه خود هدایت شود؟!

بنابراین شما را چه شده است که چنین حکم می‌کنید؟ و اکثر اینان جز از ظن پیروی

نمی‌کنند و برآستی که ظن بهیچوجه - کسی را - از حق بی‌نیاز نمی‌سازد...^{۴۹}

- ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل می‌پوشانید و حق را پنهان می‌کنید درحالی

که خود آگاه هستید؟^{۵۰}

- آیا کسی که هوای نفس خویش را خداوندگار خود ساخته است، دیده‌ای؟ آیا تو

نگهدارنده‌ او - از هلاکت - توانی بود؟ یا آنکه گمان می‌کنی بیشتر آنان نیوشای

سخن حق - هستند و تعقل می‌کنند؟ آنان چیزی جز همطرازان چهارپایان و حتی

فروتر از آنها نیستند.^{۵۱}

از کتاب هدایت الهی یعنی قرآن مجید نیز در بسیاری از آیات به حق تعبیر شده است،

چرا که بزرگترین و جامع‌ترین جلوه حضرت حق تعالی و آئینه حقیقت مطلق و اسم اعظم

اوست.

- همانا برای تو از جانب پروردگارت حق آمد؛ پس هرگز از تردیدکنندگان مباش!^{۵۲}

- بگو ای مردم! همانا برای شما از سوی پروردگارتان حق آمده است؛ پس هرکه

هدایت پذیرد، به سود خویش هدایت پذیرفته است و هرکه گمراه شود، به زیان خود

۵۰ - س آل عمران، ۷۱ آ

۵۱ - س فرقان، ۴۳ آ و ۴۴

۵۲ - س یونس، ۹۴

۴۶ - س مؤمنون، ۷۱ آ

۴۷ - س ص، ۲۶ آ

۴۸ - س انسان، ۳ آ

۴۹ - س یونس، ۳۵ آ و ۳۶

گمراه شده است...^{۵۳}

- برآستی که قرآن همان حق یقین [= حقیقت محض] است، پس اسم پروردگاری بزرگ خود را ستایش کن!^{۵۴}

دانستیم که کتاب حقیقی - که حاکی از حاق حقیقت است - *ام‌الکتاب* خداوند است که منشا تمام کتب آسمانی اوست و قرآن مجید بمثابه لب و چکیده آن است. بنابراین، آن کتاب مقدس واجد حقایقی جاویدان است که ظهور آن یکبار بصورت تکوین جهان هستی و بار دیگر در قالب تشریح یا وضع احکام و آداب الهی برای زندگی مادی و معنوی بشر بوده است. در تبیین این حقیقت، قرآن کریم همانگونه که *اسلام* را امری فطری یعنی مطابق با سرشت و خلقت انسان می‌داند، عوالم ملک و ملکوت را نیز دارای فطرت و سرشتی مشترک با انسان و بمنزله انعکاسی عام از کتاب مبین الهی می‌شناسد.

- پس روی خود را به جانب آئین *پاک* - *اسلام* - استوار و ثابت گردان، که آن از همان فطرت الهی است که - خداوند - مردم را نیز بر مبنای آن سرشته است. هیچگونه تبدیلی در آفرینش خداوند نیست؛ اینست آئین استوار حق؛ ولی بیشتر مردم - از این حقیقت - آگاه نیستند.^{۵۵}

بدین ترتیب، همانطور که آنچه در دار وجود و عالم تکوین است تعیین حقیقتی است که در *ام‌الکتاب* حضرت حق و کتاب مبین او تثبیت و در قرآن حکیم تبیین گردیده است، کلیه مکتوبات معتبر بشری نیز از *خداوندی* که بشر را نوشتن آموخته است، نشأت می‌گیرد و انعکاس و محاکاتی از عوالم غیب و شهادت است. لذا نه فقط کتبی که گزارش شهود اولیاء الهی از عوالم قدسی غیب است تقدس دارد و در مرتبه‌ی دیگر کلیه کتابهایی که موضوعاً متعلق به علوم و معارف دینی است واجد حرمت و شرافت است، بلکه تمام کتابهایی که وجه محسوس یا معقول و یا زیبایی عالم شهادت را - بمثابه آیه - مظهری از عالم غیب - در ساحت علم یا فلسفه و یا هنر جلوه‌گر می‌سازند، در خور قنر و اعتبار خاص هستند. چه، هر چیز - ولو ماده بیجان - در مقام *مظهریت* اسم مقدس *الله*، دارای تقدس و حرمت است و بدین سبب در کلام وحی خورشید و ماه و ستارگان، شب و روز و اوقات مختلف آنها، بز و بحر و نبات و حیوان، در مراتب خاص خود، همچون قلم و قرآن و جان *پاک* پیامبر (ص) مورد سوگند خداوند قرار گرفته است.

با اینهمه، تقابل ایجاب و سلب حق و باطل در اسلام اقتضا دارد که هر نوشته که دارای

نسبتی مستقیم با حق نیست و در قلمرو باطل با هرچه حقیقی و حقانی است تعارض دارد، از حریم تقدس «کتاب» خارج شود.

- کلمه پاك به سوی خدا بالا می‌رود و کردار نيك آنرا بالا می‌برد.^{۵۶}

- آیا نمی‌بینی که خداوند چگونه کلمه پاك را به درخت نیکو سرشتی مثل زده است که ریشه آن - در زمین - ثابت و برقرار، و شاخه‌های آن در آسمان - افشان - است و - همه‌وقت - به اذن خدا میوه می‌دهد؟ خداوند اینگونه مثل‌ها را برای مردم می‌آورد تا شاید متذکر شوند. و مثل کلمه پلید همانند درخت بدسرشتی است که ریشه آن - به قلب زمین نرود، بلکه - بر بالای زمین افتد و ثبات و قراری نداشته باشد.^{۵۷}

اما همانطور که در ساحت اسلام، اهل ایمان در مراتب مختلفی، از مرتبه عالی متقین تا مرتبه‌ای محسنین قرار گرفته‌اند و در ساحت کفر هم کفار در درجات متفاوت از اهل کتاب تا مشرکین و در ادنی درجه منافقین تدرج یافته‌اند، در سایر شئون - از جمله کتاب و کتابت - نیز نظیر چنین تمایز و تدرجی لحاظ شده است: در ساحت حق، حرمت و تقدس کتب الهی یا رحمانی واجد مراتبی از قرآن مجید تا آثار مربوط به جلوه محسوس عالم شهادت است و در ساحت باطل نیز بطلان کتب شیطانی مبتنی بر مدارجی است که دانی آن نقطه مقابل کتب رحمانی است و ادنای آن فاقد نقطه مقابل و حتی خارج از تعریف کتاب است ولذا لایق ردیه نیست.

توضیح آنکه بسا کتب باطل و شیطانی که در دوره تاریخی خاص خود حقانی و رحمانی بوده‌اند ولی با نسخ آن دوران و ظهور دوره‌ی جدید، از اعتبار دیرینه ساقط گردیده‌اند. فی‌المثل آنچه در باب زندگی دینی انسان بر اساس کیش مسیحیت در عهد ولایت عیسوی به رشته تحریر درآمده بود، هرچند در مقابل کفر آن عصر، محق بوده است ولی با نسخ آن دین در عهد اسلام، در زمره متون منسوخ و بی‌اعتبار قرار گرفته و عمل بدانها باطل اعلام شده است. درست بهمان نحو که ایمان به ادیان گذشته، کفر دوره ایمان اسلامی محسوب می‌شود.

جهت بطلان کتبی از این دست آنست که جلوه تام و کامل حقیقت مطلق نیستند و لذا در عهد تجلی اسم اعظم حق تعالی در قرآن اسلام - که سایر اسماء و جلوات آنها را در محاق فرو می‌برد و دایره نبوت را ختم و کامل می‌سازد - بمنزله حجب و موانع شیطانی وصال به ساحت حق - لقاءالله - بشمار می‌آیند.

تنزل درجات آثار مکتوب شیطانی دقیقاً با میزان بُعد آنها از حقیقت قرآنی تناسب دارد و

هر قدر که حجاب آنها بر چهره حقیقت ضخیم تر باشد، بیشتر از درجه اعتبار ساقط می شوند. آیات شریفه ذیل موارد گوناگونی از برخورد قرآن مجید با کتب دینی کفار اهل کتاب را منعکس می سازد:

- بگو ای اهل کتاب! به سوی کلمه‌یی بیایید که بین ما و شما یکسان است: جز خداوند را بندگی نکنیم و هیچ کس را با وی شریک مگردانیم.^{۵۸}

- ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، ایمان بیاورید بدانچه فرو فرستادیم [= قرآن] و تصدیق کنند کتابهای شماست...^{۵۹}

- بگو ای اهل کتاب! شما ارزشی ندارید مگر آنکه بدستور تورات و انجیل و آنچه به شما از جانب پروردگارتان فرستاده شده است [= قرآن] قیام کنید.^{۶۰}

- چگونه مردم را به نیکی فرا می خوانید و خود را فراموش می کنید درحالی که کتاب - خدا - را می خوانید؟^{۶۱}

- آیا کسانی را که اندک بهره‌یی از کتاب [= تورات و انجیل] یافتند نمی نگری که گمراهی را خریداری می کنند و می خواهند شما را هم گمراه نمایند؟^{۶۲}

- یهودیان می گویند که مسیحیان بر مبنای درستی استوار نیستند و مسیحیان می گویند که یهودیان بر اساس صحیحی قرار ندارند و حال آنکه همه آنها کتاب - خدا - را می خوانند. نظیر گفتار آنها را کسانی اظهار می دارند که - از کتاب خدا - آگاه نیستند.^{۶۳}

- و از یهودیان گروهی «امی» هستند که از کتاب - تورات - جز آمال خام و باطل خود در نیابند و جز بر «ظن» و گمان نباشند. پس وای بر آنان که کتاب را باستان خویش می نویسند [= جعل می کنند] و سپس می گویند که این از جانب خداست تا آنرا به بهای ناچیزی بفروشند. وای بر آنان از آنچه باستان خویش نوشتند [= جعل کردند] و وای بر آنان از آنچه بدست آوردند.^{۶۴}

در نازلترین مراتب کتب شیطانی که حقیقت را با وصف خطای خود مجبوب و مستور می سازند، آثاری مهمل و معارض ذکر و فکر قرار دارند که در پوشش عمل یا نظر «حقیقت» را بکلی انکار می کنند.

۶۲ - س نساء، ۴۴ آ	۵۸ - س آل عمران، ۶۴ آ
۶۳ - س بقره، ۱۱۳ آ	۵۹ - س نساء، ۴۷ آ
۶۴ - س بقره، ۷۸ آ و ۷۹	۶۰ - س مائده، ۶۸ آ
	۶۱ - س بقره، ۴۴ آ

کسی که در مقام عمل به نفی حقیقت می‌پردازند، با آرایش آنچه متعلق هواجس نفسانی بشر قرار می‌گیرد، مردم را بجای تفکر، به بیهودگی و لغو دعوت می‌کنند تا مجالی برای تذکر و تعقل و تدبر باقی نماند. اما آثاری که در پوشش قلبایی نظریه انکار حقیقت و تخطئه نظر حقیقی می‌پردازند و موجب عواقب سوء عملی و پایدار می‌شوند، به لحاظی منفورترین متون شیطانی بحساب می‌آیند. چه، علاوه بر اصرار در ضلالت و جهالت باطنی خود، نفاق و نیرنگ پیشه کرده و با تظاهر به علم و نظر، ابواب هدایت را مسدود می‌کنند. آیات مبارکه ذیل سه گروه مشخص از مشرکان، کافران اهل کتاب و منافقان مسلمان نما را بعنوان سدکنندگان ابواب هدایت معرفی می‌کند و نوع عملکرد و علت تنزل مرتبه آنها نسبت به سایر گمراهان را نیز بیان می‌دارد:

- بعضی از کافران گفتند که هرگز به این قرآن و آنچه قبل از آن بوده است، ایمان نمی‌آوریم. اگر روزی این ستمکاران را در برابر پروردگارشان ایستاده بنگری - خواهی دید که - با یکدیگر به مجادله برخاسته و مستضعفان آنها به مستکبران گویند «اگر شما نبودید ما از مؤمنان بودیم.» مستکبران - در پاسخ - به مستضعفان گویند «ایا بعد از آنکه از جانب خداوند راه هدایت را به شما نمودند، باز ما بودیم که شما را از هدایت بازداشتیم؟ شما خود مردمان زشت‌کرداری بودید.»^{۶۵}

- بنگر چگونه به خداوند دروغ می‌بنند درحالی که همین اقتراء بعنوان پلیدی آشکار آنها بس است. آیا نمی‌بینی آنهایی را که بهره‌یی از کتاب - آسمانی - داشتند - ولی - به جبت و طاغوت گرویدند و به کافران [= مشرکان] گفتند راه شما از طریقه اهل ایمان به صواب نزدیکتر است... آیا آنان بهره‌یی از حکومت خواهند یافت درحالی که يك هسته خرما را نیز از مردم - فقیر - دریغ می‌دارند؟^{۶۶}

- بگو ای اهل کتاب! چرا به آیات خداوند کفر می‌ورزید، درحالی‌که خداوند بدانچه می‌کنید گواه است؟ بگو ای اهل کتاب! چرا مؤمنان را از راه - هدایت - خداوند باز می‌دارید و می‌خواهید که آن جاده را منحرف سازید درحالی که خود - به خیانت خویش - آگاه هستید؟^{۶۷}

- آیا کسانی را نمی‌بینی که گمان دارند بدانچه بر تو نازل شده [= قرآن] و آنچه قبل از تو نازل گردیده است ایمان دارند، درحالی که می‌خواهند طاغوت را پذیرا شوند؟ شیطان می‌خواهد که آنان را در گمراهه دوری گرفتار سازد. چون به آنها گفته

شود که به حکم خدا و پیامبر بازآید، منافقان را می‌بینی که مردم را سخت از گرویدن به تو منع می‌کنند.^{۶۸}

لئونامه‌هایی که غفلت و جهل و فحشاء و منکر را در بین مردمان رواج می‌دهند، نه تنها فاقد هر گونه اعتبار حقیقی هستند، بلکه از دایره تعریف کتاب خارج می‌شوند. لذا چنانکه گفته شد، برخلاف سایر کتب شیطانی که در تقابل با کتب الهی و رده‌های خود قرار می‌گیرند، اینگونه مهملات مقتضی هیچگونه نقد یا پاسخی نیستند و به تعبیر قرآن مجید، دستاوردهایی هستند که فقط آتش دوزخ عاملان خود توانند بود. تنها راه برخورد با آنها خاموش کردن آتش فتنه فراگیر آنهاست.

- و از مردم کسی هست که گفتار و داستانهای لغو و فریبنده را خریداری می‌کند تا مردم را - بواسطه جهالت از راه خداوند گمراه سازد و آن - راه هدایت - را به تمسخر و استهزا گیرد. آنان هستند که به عذابی توأم با خواری گرفتار می‌شوند. هرگاه آیات الهی بر او خوانده شود، مستکبران روی برمی‌گرداند چنانکه گویی هرگز نشنیده است و حتی دو گوش کر دارد. پس او را به عذابی دردناک بشارت ده!^{۶۹}

- آنها را واگذار تا بخورند و لذت ببرند و آرزوهای موهوم سرگرمشان سازد که بزودی - نتیجه زندگی غفلت زده خود را - خواهند دانست. ما هیچ خطه‌یی را جز در زمان معین نابود نکردیم.^{۷۰}

- بگو آیا شما را آگاه سازم که کدام گروه را نزد خدا بدترین پاداش است؟ همان گروه که مورد لعنت و خشم خداوند قرار گرفتند و - ماهیت - آنانرا به بوزینه و خوک مسخ نمود و بندگی طاغوت کردند، بدترین جایگاه را دارند و گمراه ترین مردم از راه راست هستند... و بسیاری از آنها را می‌نگری که در تبهکاری و ستمکاری و خوردن اموال مردم شتابانند. حقیقاً که چه کار پلیدی را پیشه کرده‌اند... یهودیان گفتند که دست خداوند بسته است - اما - بواسطه آنچه گفتند دستان خود آنان بسته شد و مورد لعنت الهی قرار گرفتند... و همانا آنچه به تو از جانب پروردگارت نازل گشت بر کفر و طغیان آنها افزود و ما میان خود آنان تا روز قیامت دشمنی و کینه را القاء کردیم. هرگاه آتشی برای جنگ بیفروزند خداوند آنها را خاموش گرداند؛ و آنان در زمین به فساد می‌کوشند و خداوند فسادکاران را دوست ندارد.^{۷۱}

همانطور که از آیات شریفه سابق الذکر تصریحاً مستفاد می‌شود، گمراه کنندگان مردم

۷۰ - س جبر، ۳۱ و ۴

۷۱ - س مائده، ۶۰، ۶۱، ۶۳

۶۸ - س نساء، ۶۰ و ۶۱

۶۹ - س لقمان، ۶۱ و ۷

مستکبرانی هستند که کارگزاران طاغوت بوده و از امکانات لازم سیاسی و اقتصادی برای نیل به اهداف خویش برخوردارند. زورگویان و زراندوزان دو گروه مشخص محارب با خدا و پیامبران او هستند که در تمام ادوار و نیز در دوره اسلام بزرگترین سد هدایت مستضعفانی بوده‌اند که در تضاد تاریخی حق و باطل همواره منفعل می‌ماندند.

- از میان مردم کسی هست که با گفتار - فریبنده - خود تو را به شگفت آورد تا خود به متاع دنیا برسد، درحالی که منافقانه - خداوند را به آنچه در دل دارد، گواه می‌گیرد، او بدترین دشمن است. و هر گاه بازگردد در زمین به فساد می‌کوشد و محصول مردم و نسل آنها را نابود می‌سازد؛ و خداوند فساد را دوست ندارد. ۷۲

- البته کافران اموالشان را صرف می‌کنند تا - مردم را - از راه خدا باز دارند. پس بزودی سرمایه آنها صرف شود و برای آنها حسرتی بیش باقی نماند و شکست یابند... ۷۳

- چرا در میان مردمان دورانهای گذشته جز عده کمی از آنها که نجاتشان دادیم صاحبان خرد نبودند که از تبهکاری در آن سرزمین نهی کنند؟ و ستمکاران پیگیر عیش و عشرت خود شدند و بزهکار بودند. پروردگار تو هیچ خطه‌یی را که دارای مردمان مصلح باشد به ستم هلاک نگرداند. ۷۴

- خویشتن را به شکیبایی با فقیرانی ۷۵ که صبح و شام پروردگارتان را می‌خوانند و رضای او را می‌جویند و ادا ساز و یک لحظه از آنها چشم بر مگیر که - در غیر اینصورت - به زیور زندگی دنیا مایل گردی. و هرگز نسبت بدان ثروتمند ۷۶ که قلبش را از یاد خود غافل کرده‌ایم و هوای نفس خویش را پیروی می‌کند و زندگی وی در افراط و تفریط است، پذیرا مباش! بگو حق - اسلام - از جانب پروردگار شماست؛ هر که خواهد، ایمان آورد و هر که خواهد، کافر شود. ما برای ستمکاران آتشی فراهم

۷۲ - س بقره، ۲۰۴، ۲۰۵

۷۳ - س انفال، ۳۶۱

۷۴ - س هود، ۱۱۶، ۱۱۷

۷۵ و ۷۶ در متن آیات شریفه، ضمائر موصولی جمع و مفرد بکار رفته است که کلیه احادیث منقول از فریقین - شیمه و سنی - آنها را مرجوع به فقیران اهل ایمان و ثروتمند غفلت زده دانسته‌اند. ذکر ضمیر مربوط به «اهل فقر» بصورت جمع و ضمیر متعلق به اهل غنا با صیغه مفرد، شاید حاکی از این معنا باشد که همواره وجود یک ثروتمند مستلزم فقر گروه کثیری از مردم بوده است. همانگونه که در سایر آیات مبارکه قرن مجید و اخبار منقول از معصومین (ع) این معنا مورد تأکید قرار گرفته است.

آورده‌ایم که از هر سو آنها را فراگیرد. ۷۷

بنابراین آنچه مشخص‌کننده ماهیت رحمانی یا شیطانی هر نوشته یا هر گفتار و کردار است، صرف ظاهر آن نیست، بلکه حقیقت و باطن آن است که برحسب دوره تاریخی خاص خود، نسبت به اسم لطف الهی متجلی در آن عهد، قرب یا بُعد دارد. در دوره اسلام، این نسبت با اسم اعظم حق تعالی که در قرآن مجید تجلی یافته است، سنجیده می‌شود و درجات حقانیت و بطلان هر کتاب تعیین می‌گردد.

اما جدا از این تقسیم‌بندی نظری که ناظر به ماهیت رحمانی یا شیطانی آثار مکتوب بشری است، از دیدگاه دیگری که اساساً معطوف به مصالح عملی است، اسلام مجموعه آثار مکتوب را به دو قسم نافع و مضر یا هادی و مضل تقسیم می‌کند: هر نوشته که نتیجه عملی آن ترغیب مردم به تقوا و ایمان و عمل صالح، یعنی بکار بستن رهنمودهای اصولی قرآن حکیم باشد، نافع است و هر اثر مکتوب که موجب برانگیختن و تشویق افرادی در موقعیتهای مختلف، به ارتکاب مفاسدی شود که مورد نهی آن کتاب مقدس قرار گرفته است، در زمره کتب مضر و غیر قابل انتشار خواهد بود.

اما نفع و ضرر نیز نظیر سایر امور مطروحه در قرآن مجید، دارای مراتب و درجات است. ملاک تشخیص نفع و ضرر يك نوشته و تعیین درجه خاص آن، به سه مبنای اصلی رجوع دارد که می‌بایست توأمأ لحاظ شوند:

- ۱ - ماهیت کتابت
- ۲ - قابلیت و اهلیت مطالعه کننده
- ۳ - مقتضیات خاص دوره تاریخی

اصل اول در سطور گذشته مورد بحث واقع گردید ولی در مورد اصل دوم بایستی گفته شود که بسا موقعیت سنی، جنسی، روانی، اجتماعی و فرهنگی يك فرد یا گروهی از مطالعه‌کنندگان، مواجهه آنان را با برخی از مکتوبات رحمانی منتج به نتیجه منفی می‌سازد. در این خصوص، منع مطالعه بعضی از کتب رحمانی نافع خاص بزرگسالان توسط کودکان و نوجوانان، نمونه‌ی ملموس و قابل ذکر است. در همین زمینه، نهی شرعی نوجوانان و زنان

جوان از پرداختن به سوره مبارکه یوسف در قرآن کریم، بسیار شایان توجه است. اما شاید ذکر این نکته که فقدان مقدمات و سوابق لازم علمی و عملی مطالعه کنندگان کتب رحمانی، موجب گمراهی و یا دستکم کسالت و دلزدگی آنها می‌گردد، نیاز به توضیح نداشته باشد. ۷۸

بعکس، چه بسیار کتب شیطانی که برای اهل تحقیق و صاحبان بینش مفید فایده عبرت است؛ زیرا بنا به تعلیم قرآن مبین دستاوردهای بشری از دو صورت خارج نیست: یا کلمه پاک است که یادگار رحمانی و حقانی است و می‌بایست بعنوان اسوه حسنه پیروی شود و یا کلمه پلید و اثری شیطانی و باطل است، که در اینصورت علاوه بر مقابله شایسته با آن، می‌بایست که همواره آئینه عبرت صاحبان بینش - اولوالالباب - باشد. اما اصل سوم خصوصاً راجع به این واقعیت است که با تغییر احوال تاریخی يك جامعه، بسیاری از موارد تشخیص ضرورت‌های شرعی تغییر می‌یابد، بی‌آنکه نفس احکام شرع دچار تبدیل شده باشد. مثلاً در زمانی که هنوز آثار شرک کهن به صورت يك خطر بزرگ فرهنگی جوامع اسلامی را تهدید می‌نمود، اشاعه آن دسته از کتب و آثار هنری که به هنرهای تجسمی اختصاص داشت، منع گردیده بود. ولی با توسعه تدریجی مذهب توحید و ریشه کن شدن کامل معتقدات مشرکانه جاهلی، ضرورت منع کتب تصویری از میان برخاست و حتی زیباترین نقوش به کتب و اماکن مقدس مذهبی اختصاص یافت. به عبارت دیگر، تا زمانی که حقیقت هنرهای تجسمی به شیطان و طاغوت رجوع داشت، در فرهنگ اسلامی مردود و مطرود بود؛ ولی آنگاه که مظهر و مجلای جلوه رحمانی قرآن قرار گرفت، از مشروعیت و حرمت خاص برخوردار شد.

بدین ترتیب التفات خاص قرآن مبین به کتاب و کتابت که در آیات دیگر با عنوان تعلیم کتاب و حکمت توسط انبیاء و اولیاء الهی و همچنین بصورت توصیه مؤکد به تفکر در کتاب آفرینش خداوند مشخص شده است، بعلاوه روش خود پیامبر اسلام (ص) که در حیات خویش اسرای باسواد را بشرط آموزش خواندن و نوشتن به بیسوادان، آزاد می‌فرمود و یا گروهی از اصحاب خویش را به آموختن علوم و زبانهای بیگانه مکلف ساخته بود، منشأ ظهور فرهنگ جدیدی گردید که گسترش برق‌آسای آن در مدتی کمتر از يك ربع قرن

۷۸- با اینهمه، یادآوری این حکم مؤکد شرع بسیار زوشنکر است که اجرای امر به معروف و نهی از منکر فقط در شرایطی باید صورت بگیرد که در طرف مقابل احتمال تأثیر مثبت داشته باشد و در غیر اینصورت - با احتمال تأثیر منفی - سفارش به نیکوکاری و منع تبهکاری حرام است؛ چرا که عملاً باعث تشدید و اشاعه فساد می‌گردد.

پهنه‌های مدنیت رومی، یونانی، ایرانی و هندی را فراگرفت و تمدن جدیدی را در تاریخ بشر پدید آورد.

با رشد و شکوفائی علوم اسلامی و تألیف و تصنیف هزاران جلد کتاب، ضرورت ترجمه کتب مفید بیگانه نیز احساس شد و نهضت عظیم دوستوپنجاه ساله ترجمه کتب فنی، علمی، فلسفی، تاریخی، سیاسی و ادبی از زبانهای یونانی، سریانی، عبری، پهلوی و سنسکریت به زبان عربی آغاز گردید. کتابخانه‌های جامع اسلامی که از هرسو در خطه پهناور دارالاسلام سربرافراشتند، بی‌تردید نزدیک به نیمی از مجموعه چند صد هزار جلدی خود را از کتب غیر اسلامی مفید تشکیل داده بودند.^{۷۹}

امروز نیز این وظیفه شرعی مبدل به شرح وظایف قانونی کتابخانه‌های بزرگ عمومی و تخصصی جمهوری اسلامی ایران و خصوصاً کتابخانه ملی ایران بعنوان کتابخانه مرکزی کشور گردیده و آنها را مجموعه دارامین میلیونها جلد کتاب گذشته و حال داخلی و خارجی ساخته است.

امید آنکه دامنه بحث حاضر در شماره‌های آینده نشریه بیشتر گسترش یابد و مقام و موقع طرح بسیاری از مسائل فرهنگی را اقتضا نماید. انشاء...

۷۹ - افسانه کتاب سوزی در صدر اسلام که در قرن هفتم هجری توسط معاندان مسلمین و در دوره جدید بوسیله عوامل استعمار غرب جعل و منتشر گردید، قبل از آنکه پاسخ شایسته مسلمانان را اقتضا کند، به دلیل فقدان هرگونه مستند تاریخی و تناقضات آشکار، توسط محققان و مستشرقان برجسته غربی مورد طعن و تخطئه قرار گرفت. برای اطلاع بیشتر به تحقیق جامع استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران مراجعه شود.